

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۴

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۴۶۸۶

بررسی تطبیقی ماهیت روح القدس و کارکردهایش از دیدگاه فیلون و پولس

طاهره محمدیان عمرانی*
رضا گندمی نصرآبادی**

چکیده

در این مقاله ماهیت روح القدس و کارکردهایش از دیدگاه فیلون و پولس بحث می‌شود. از نظر فیلون روح القدس یا روح الهی صرفاً وسیله ارتباط خدا با انسان است و تنها کارکردش، نبوت و پیشگویی است؛ کارکردی که در سنت یهودی هم وجود داشت. همچنین فیلون روح الهی را که مطابق نص کتاب مقدس، موجب نبوت است، با جنبه یا تصرف الهی در فلسفه افلاطون ترکیب می‌کند. به نظر می‌رسد روح القدس از دیدگاه وی نوعی فرشته است، اما روح القدس از نظر پولس شخصی واقعی است که برخوردار از اراده، احساس و محبت است. کارکردهای روح القدس همان است که در عهد عتیق آمده؛ البته پولس آنها را بسط داده است. پولس برای روح القدس ثمراتی چون محبت، صلح و آشتی، بردباری و نیکی به دیگران قائل است. آنچه مهم و شایان ذکر است معنای جدیدی است که پولس به روح القدس می‌دهد؛ او اعتقاد به روح القدس را در کنار اعتقاد به خدای واحد یهودی و اعتقاد مسیحی به مسیح قرار می‌دهد و در واقع زمینه را برای شکل‌گیری آموزه تثلیث فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روح القدس، روح الهی یا روح نبوی، فیلون، پولس.

omrani6827@gmail.com
rgandomi@ut.ac.ir

* دانشجوی دکترای مطالعات تطبیقی ادیان - دانشگاه ادیان و مذاهب قم
** عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران (پروفسور)

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۴

مقدمه

قبل از پرداختن به دیدگاه فیلون و پولس در خصوص روح القدس لازم است گزارشی مختصر از دیدگاه عهد عتیق در باره روح القدس و کارکرد آن بیان گردد.

در عهد عتیق واژه روح القدس به کار نرفته است، اما سه بار واژه روح مقدس (اشعیاء / ۶۳: آیات ۱۰ و ۱۱) و همچنین واژه روح و روح خدا در موارد متعددی استعمال شده است. در عهد عتیق روح القدس صرفاً نیرو و تأثیری که از جانب یک خدای بسیار دور نازل می‌گردد نیست، بلکه یک شخص است که تعلیم می‌دهد (نحیما / ۲۰: ۹) و محزون می‌شود (اشعیاء / ۶۳: ۱۰).

در عهد عتیق کارکردهای روح القدس به شرح زیر بیان شده است: خلق یا حداقل مشارکت فعالانه در آفرینش انسان و خلقت ستاره‌ها و سیاره‌ها (یوب / ۳۳: ۴؛ مز / ۱۰۴: ۳۰)، داوری (پیدایش / ۳: ۶)، حلول و قرار گرفتن بر انبیاء و منشأ حکمت، فطانت، علم و هنر (اشعیاء / ۲: ۱۱)، تعلیم مهارت‌ها (خروج / ۳۱: ۱-۱۱)، رهبری قوم خدا (اعداد / ۱۲: ۱۱)، اجازه، اختیار و ایجاد نبوت‌های الهی (۲ سموئیل / ۲: ۲۳)، تدهین و مسح همه رسولان و انبیاء (اشعیاء / ۱: ۶۱)، نیرو بخشی به کسی برای انجام مأموریت‌های الهی (حزقیال / ۳-۱: ۸)، ایجاد حیات جدید (اشعیاء / ۱۱: ۶۳)، سخن گفتن مردان خدا تحت تأثیر او (۲ سموئیل / ۲: ۲۳)، برداشته شدن توسط روح القدس (حزقیال / ۲: ۲)، تأیید داوران (رساله دوم پطرس / ۲۱: ۱).

در سفر اعداد (۲۴: ۱۱-۲۹) آمده که خداوند روح خدا را از موسی برداشته و بر هفتاد رهبر قوم نهاد و آنان هم مدتی نبوت کردند. این آیات گویای آن است که روح خدا چنان بزرگ و نیرومند است که با این کار خدا چیزی از موسی کاسته نمی‌شود (هورتون، ص ۲۱). آنچه شایان ذکر است پیشگویی یوئیل مبنی بر اینکه خدا وعده داده که روح خود را بر همه بشر خواهد ریخت و آنان نبوت خواهند کرد (یوئیل / ۲: ۲۸-۲۹). این وعده خدا مبین آن است که در عهد عتیق روح القدس فقط افراد محدودی را پر ساخته و به آنان قدرت نبوت و خدمت را می‌بخشید، اما در آینده همه افراد اعم از پیر و جوان، غلام و کنیز از آن پر خواهند شد.

دیدگاه فیلون در باب روح القدس

فیلون یهودی یا اسکندرانی (حدود ۲۵ ق. م - ۴۵ م) توأمان به سنت یهودی و تعالیم یونانیان به ویژه افلاطون علاقه داشت. او قبل از نوافلاطونیان پایه گذار مکتبی شد که بعدها به دوره افلاطونی میانه شهرت یافت (yonge. p. xi).

فیلون روح الهی، صدای خدا و فرشتگان را از منابع نبوت برمی شمرد. از نظر وی دو مورد اول جزو منابع نبوت موسی هستند (Wolfson, Philo, 2:24). در سراسر متن کتاب مقدس گفته شده است که ابلاغات نبوی ریشه در چیزی دارند که روح خدا (spirit of God) یا روح پروردگار (spirit of the LORD) خوانده می شود. همین روح خداست که بر پیامبر فرود می آید یا با تمام نیرو بر او فرود می آید (سموئیل / ۶:۱۰) یا بر او نازل می شود و بر او قرار می گیرد (حزقیال / ۵:۱۱؛ اشعیا / ۲:۱۱) یا او را می پوشاند (دوران / ۳۴:۶) یا او را پر می کند (میکاه / ۸:۳) یا اینکه از طریق وی سخن می گوید (۲ سموئیل / ۲:۲۳). بر اساس نسخه هفتادی، پیامبر همچنین به عنوان شخصی توصیف می شود که از حواسش خارج و ملهم شده است (هوشع / ۷:۹).

شاید بتوان خاستگاه های تفکر فیلون در باب روح القدس را در اندیشه افلاطون در باب جذبیه یا تصرف یافت. از نظر افلاطون جذبیه یا تصرف الهی حالات مختلفی از شوریدگی و دیوانگی (frenzy) را بوجود می آورد. او پیشگویی را موهبت و بخشش خدا به قسمت ناآگاه و ناهشیار انسان توصیف می کند چون هیچ کس در حال هشیاری و آگاهی قادر به پیشگویی نیست بلکه انسان استعداد پیشگویی را در خواب، یعنی آنگاه که نیروی تفکر در حال تعطیل است، یا در بیماری یا هنگامی که بر اثر جذبیه و خلسه هوش و آگاهی را از دست می دهد، دارا می شود (دوره کامل آثار افلاطون، ج ۳، ص ۱۲۳۲ و ۱۷۷۴).

فیلون روح الهی را که مطابق نص کتاب مقدس موجب نبوت است، با جذبیه الهی یا تصرف که مطابق نظر افلاطون، علت انواع مختلف دیوانگی و شوریدگی است، ترکیب می کند و بدین سان در نزد فیلون، فرایند نبوت از طریق روح الهی با فرایند جذبیه یا تصرف الهی در فلسفه یونان یکی می شود.

شیوه‌ای که فیلون با آن روح الهی را با جذبۀ الهی افلاطون ترکیب می‌کند، چنین است. ابتدا، او اصطلاحات یونانی دال بر حالت دیوانگی و شوریدگی را در توصیف رؤیاهای پیامبرانه مندرج در کتاب مقدس به کار می‌گیرد. او در توضیح و تفسیرش از آیه ۱۲ از باب ۱۵ کتاب پیدایش، واژه خلسه (ecstasy) را به کار می‌برد که در نسخه هفتادی برای اصطلاح "خواب عمیق" (deep sleep) به کار رفته است. او خلسه را دارای چهار معنا می‌داند که یکی از آنها، معنایی که در کتاب مقدس در بارۀ رؤیای پیامبرانه ابراهیم به کار رفته، تصرف الهی و دیوانگی است که پیامبران در معرض آنند (Philo, heres, 249, 264) و به عبارت دیگر، تجربه مجذوب خدا شدن و به تصرف او درآمدن است که پیامبری ابراهیم را اثبات می‌کند (Philo, Heres, 258; in Gen, III, 9; Spec, I, II, 65). در واقع او در توصیف نبوت از اصطلاحات یونانی بهره می‌گیرد و نبوت را نوعی دیوانگی، شوریدگی، خلسه، تصرف الهی و شور و شیدایی می‌داند. لذا پیامبر در نزد او کسی است که به حالتی از شور و شیدایی می‌افتد یا تحت جذبۀ الهی قرار می‌گیرد (Philo, Heres, 258).

البته همچنانکه فیلون اصطلاحات یونانی دال بر حالت شوریدگی و دیوانگی را در توصیف نبوت به معنای مورد نظر در کتاب مقدس به کار برده، اصطلاح روح الهی در کتاب مقدس را در توصیف مفهوم یونانی "دیوانگی و شوریدگی" (frenzy) به کار برده است. اصطلاحات یونانی خلسه (ecstasy)، مجذوب خدا شده (God-inspired) و به تصرف خدا درآمده (God-possessed) که همگی توصیفاتی از حالت دیوانگی و شوریدگی‌اند، در نظر فیلون همان معنایی را در کتاب مقدس دارند که برطبق آن "روح خدا بر پیامبر نازل می‌شود تا بر او قرار گیرد (۱ سموئیل / ۱۰:۶) یا بر او می‌افتد یا او را می‌پوشاند (دوران / ۳۴:۶) یا او را پر می‌کند یا از طریق وی سخن می‌گوید" (میکاه / ۸:۳ و ۲ سموئیل / ۲:۲۳).

بدین ترتیب، فیلون در بحث از تجربۀ نبوی ابراهیم از سویی، آن را به تبعیت از یونانیان، گونه‌ایی از به تصرف درآمدن می‌داند و از سویی دیگر آن گونه از به تصرف درآمدن را، به تبعیت از کتاب مقدس، مربوط به روح الهی می‌داند که خدا در ابراهیم دمیده است. از نظر فیلون وقتی خرد از امور الهی ملهم می‌شود، روح الهی را دریافت

می‌کند (Philo, in Gen, III, 9). بنابراین از نظر فیلون تعبیر یونانی به "تصرف خدا در آمدن یا مجذوب شدن" ظاهراً به این معناست که روح الهی بر شخص فرود می‌آید یا نازل می‌شود یا از طریق وی سخن می‌گوید.

شایان توجه است که اصطلاح روح الهی در آثار فیلون در بحث وی از نبوت و نیز در بحثش از نفس ناطقه (rational soul) بشر، باید به دو معنای متمایز در نظر گرفت. وی در بحثش از نبوت اصطلاح مذکور را گاهی روح الهی و نبوی یا فقط روح نبوی دانسته است. ولی در بحثش از نفس ناطقه بشر آن اصطلاح را به معنای نفس مجرد و ناطقه‌ایی گرفته است که خدا آن را به عنوان نفس حیات در آدم دمیده است (Philo, Mos, I, 277; Wolfson, Philo, 24-32).

اما از آنجا که فیلون به نظریه "یادآوری" افلاطون قائل نیست، معتقد است که نفس ناطقه نسبت به خودش معرفت ندارد، بلکه فقط استعداد معرفت را دارد. از نظر وی این استعداد یا با داده‌های بیرونی که با حواس دریافت می‌شوند و نفس ناطقه به مفاهیم عقلی تبدیل شان می‌کند یا با پیام‌هایی که از طریق روح الهی از خدا دریافت شده‌اند، فعلیت می‌یابند. بدین ترتیب از نظر فیلون در انسان نفس مجردی (incorporeal soul) هست (همان روح الهی که خدا در آدم دمید)، که دارای استعداد معرفت است و با وساطت بدن و نفس مادی داده‌های بیرونی که از طریق حواس برایش فراهم شده‌اند، کسب می‌کند و آنها را به مفاهیم عقلی تبدیل می‌کند. اما وقتی که نفس مجرد خودش را از تأثیر جسم و نیز از مفاهیم عقلی خودش می‌رهاند، از روح الهی یا نبوی پر می‌شود و از طریق آن به نوع جدیدی از معرفت دست می‌یابد که عبارت از معرفت به امور مجرد است. معرفت حاصل از طریق اول به "نظام طبیعی معرفت عقلی" و معرفت حاصل از طریق دوم به "نظام فوق طبیعی معرفت عقلی" تعبیر می‌شود که فیلون آن را معرفت محض می‌نامد. فیلون از این جهت این وجه تسمیه را به کار می‌برد که این معرفت برخلاف مفاهیم عقلی ربطی به احساس ندارد بلکه فوق احساس است و نوعی معرفتی نبوی است که از قلمروی دیگر به مدد روح الهی وارد نفس ناطقه می‌شود، آن را پر می‌سازد و به جای مفاهیمی عقلی می‌نشیند که نفس ناطقه از راه داده‌های حسی به آنها راه یافته است (See: Wolfson, philo, 2:24-32).

فیلون با استعمال اصطلاحات نادقیق متعارف‌ش این نظریه را به انحای مختلفی در فقرات متعددی بیان کرده است:

در یک فقره که واژه نفس (soul) را برای نفس ناطقه و واژه عقل (reason) را برای مفاهیم عقلی به کار می‌برد که نفس ناطقه از راه داده‌های حسی به آنها راه یافته است، فیلون می‌گوید: «هیچ یک از گفته‌های پیامبر هرگز از خودش نیست؛ او همچون مترجمی است که وقتی ناخودآگاه از الهام لبریز می‌شود، کس دیگری وی را در همه گفته‌هایش تحریک می‌کند. در آن هنگام عقل، عقب‌نشینی و دژ نفس را تسلیم مهمان و مستأجری جدید یعنی روح الهی می‌کند که از اندام‌های صوتی بهره می‌برد و کلماتی را القا می‌کند که صریحاً گویای پیام نبوی اوست» (Philo, spec, IV,49).

همچنین وی در فقره دیگری که به موهبت نبوی ابراهیم مربوط است، فیلون واژه نفس را در باره نفس ناطقه به کار می‌برد و می‌گوید: «وقتی ابراهیم پیش‌گویی و نبوت می‌کرد، روح الهی‌ای که از بالا در او دمیده شد، در نفسش سکنی گزید و به بدنش زیبایی منحصر به فرد، به صدایش قدرت اقتناع و به سامع‌اش درک و فهم عطا کرد» (Philo, virt, 217).

در فقرات دیگری که فیلون واژه ذهن (mind) را به معنای عقلی به کار می‌برد که مفاهیم عقلی مأخوذ از احساس را می‌سازد و واژه نفس یعنی نفس ناطقه را کنار می‌گذارد که در آن بر حسب دو نقل قول پیشین، آن عقل جایش را به روح الهی می‌دهد، می‌گوید: «این است آنچه قاعدتاً برای جماعت انبیاء رخ می‌دهد. ذهنی که در ما هست با ورود روح الهی [از نفس ناطقه] بیرون رانده می‌شود، اما ذهن وقتی رانده می‌شود، به حالت استیجاریش بر می‌گردد، زیرا فانی و باقی ممکن نیست که در خانه‌ای واحد سهیم و شریک باشند. لذا غروب عقل و ظلمتی که آن را فرا می‌گیرد، خلسه و دیوانگی الهام آمیز را موجب می‌شود» (Philo, Heres, 265).

فیلون در دو فقره دیگر که واژه ذهن را به معنای نفس ناطقه به کار می‌برد، فرایند نبوت را چنین توصیف می‌کند که در نبوت، نفس ناطقه از همه پیوندهای جسمانی جدا می‌شود و در وضع جدید وجود غیرجسمانی اش به تصرف روح الهی درمی‌آید. او فرایند نبوت را با فرایند خلسه یکی می‌داند:

«خلسه چیزی جز خلاصی از ذهنی که در ورای خودش پرسه می‌زند، نیست، زیرا وقتی خرد از امور الهی ملهم می‌شود، دیگر فی نفسه وجود ندارد، چرا که روح الهی را از درون دریافت می‌کند و به آن اجازه می‌دهد که در خودش سکنی گزیند» (Philo, in Gen, III, 9). علاوه بر این، «چون ذهن که عاشق خدا {درما} است هجرت می‌کند و خودش را به سرزمین دیگری بیرون از هرگونه سرزمینی حسی انتقال می‌دهد، در آنجا غالب می‌شود و نبوت و پیش‌گویی می‌کند» (Philo, in Gen, I, 4, 90).

در همه این فقرات فیلون با آمیزه‌ای از اصطلاحات مربوط به متن مقدس و اصطلاحات فلسفی این سخن افلاطون را که فیلسوفان بعدی یونان نیز تکرار کرده‌اند، بازگو می‌کند که «هیچ انسانی مادام که در ساحت ذهن ناطقه‌اش به سر می‌برد، به پیشگویی حقیقی و الهام‌آمیز دست نمی‌یابد» (دوره کامل آثار افلاطون، ج ۲، ص ۵۷۷ و ج ۳، ص ۱۷۷۴).

از نظر فیلون روح الهی، آن "دیگری" است که پیامبر را به نبوت برمی‌انگیزد و موجب نبوت می‌شود. این عقیده فیلون در باب روح الهی و نبوت مطابق با این عقیده سنتی یهودی است که از طریق قرار گرفتن روح القدس بر انبیاست که آنان موهبت نبوت را دریافت می‌کنند و اصطلاح روح القدس که در نوشته‌های عبرانی پس از کتاب مقدس در باره روح خدای مورد نظر کتاب مقدس (اشعیا ۶۳: ۱۰ و ۱۱) به کار رفته و فیلون معمولاً آن را به کار می‌برد، به روح الهی اشاره می‌کند.

فیلون روح الهی به معنای روح نبوی را واسطه‌ای می‌داند که خدا پیامش را از طریق او به انبیا ابلاغ می‌کند. فیلون هیچ توضیح واضح و مشخصی در باره اینکه این روح الهی به معنای روح نبوی چیست، ارائه نمی‌کند. در واقع او واژه روح الهی را هم به عنوان مدلول روح نبوی و هم به عنوان مدلول نفس مجرد در انسان، به کار می‌برد و به همین جهت هیچ‌شاید بتوان گفت در نزد فیلون روح الهی به معنای روح نبوی و روح الهی به معنای نفس مجرد انسان در نزد فیلون دارای ماهیت و ساختار یکسانی است.

روح الهی به معنای نفس مجرد یک موجود مجرد واقعی است که خدا آن را به عنوان تصویری از ایده ذهن آفریده است. لذا این احتمال وجود دارد که فیلون روح الهی به معنای روح نبوی را نیز موجودی واقعی دانسته باشد که خدا آن را به عنوان تصویری از

ایده ذهن آفریده است. روح الهی به این معنا نفس مجرد یا ذهن است. همچنین روح الهی که نفس مجرد یا ذهن است، شبیه فرشتگانی است که نفوس مجرد یا ذهن نیز دانسته می‌شوند. اما برخلاف نفوس مجرد در انسان‌ها و نفوس مجرد ملکی (The angelic incorporeal souls) که هر دوی آنها کثیرند، نفس مجردی که روح نبوی است، فقط یکی است و آن همان روح الهی واحدی است که بر همه انبیاء قرار می‌گیرد و از طریق آن خدا پیامش را به آنها ابلاغ می‌کند. آن به عنوان موجودی واقعی است که خدا آن را پس از سلسله فرشتگانی از قبیل روح الهی مورد نظر فیلون آفریده است. در واقع این روح الهی مورد نظر فیلون همان است که در سنت یهودی روح الهی نبوی تصور می‌شود. در همین سنت، این روح الهی نبوی به شخینا و روح القدس هم معروف است و در تاریخ الهیات مسیحی به عنوان روح القدس عمل کرده است. در نتیجه این روح الهی به نوعی فرشته است (See: Wolfson, Philo, 2, p. 24-32).

به عبارتی دیگر، از نظر فیلون سه نوع ذهن یا نفس مجرد را خدا به عنوان تصاویری از ایده ذهن آفریده است که عبارت‌اند از:

۱. نفوس مجردی که در ابدان انسان‌ها حلول می‌یابند؛
 ۲. نفوس مجردی که هیچ‌گاه در انسان‌ها حلول نمی‌یابند و به عنوان نفوس تن نیافته محض به نام فرشتگان شناخته می‌شوند؛
 ۳. یک نفس مجرد یگانه‌ای که به عنوان روح الهی محض شناخته می‌شود که تنها کارکردش این است که به عنوان واسطه ارتباط خدا با انسان عمل می‌کند.
- فیلون نفوس مجرد در انسان و نفوس مجردی که فرشته‌اند را لوگوس می‌نامد، لذا شاید بتوان نفس مجردی را هم که روح الهی نبوی است، لوگوس نامید. در حالی که فیلون مستقیماً اصطلاح لوگوس را برای دلالت بر روح الهی نبوی به کار نمی‌برد، روح الهی را با واژه حکمت در کتاب مقدس که همان لوگوس است، یکی می‌داند. او اصطلاح حکیم را نیز مترادف با نبی و تعبیر لوگوس الهی را به عنوان وصفی برای الهامات نبوی مندرج در کتاب مقدس به کار می‌برد (ولفسن، ص ۲۰۱).

تفاوت روح القدس با لوگوس در فیلون

لوگوس در منظومه فکری فیلون نقش محوری دارد. لوگوس در اندیشه فیلون با خدا، جهان، انسان، شناخت، وحی و مباحث فرجام شناسی در ارتباط است. به تعبیری، لوگوس در کل سلسله کائنات جاری است و مبدأ ثبات و فضیلت نفس انسانی و نیز رذیلت و عدم ثبات اشیاست (Philo, Leg. ALL, III, 252).

لوگوس فیلون در قالب این واژگان توصیف یا با آنها معادل شمرده شده است و به وسیله این واژگان می‌توان از جایگاه لوگوس در تفکر او و تفاوتش با روح القدس آگاه شد: خدا، خدای ثانی، خدای حال، پسر یا نخست زاده خدا، صورت خدا، کلمه خدا، عقل الهی، عامل خلقت، وسیله پیوستگی و اتحاد جهان، حکمت، میانجی حال و همه جا حاضر، فرشته مقرب، برتر از فرشته، مبدأ اولی، منشأ نظم در جهان، ماشیح یا مسیح موعود، نه مخلوق و نه نامخلوق، شریعت موسوی یا وحی، ایده ایده‌ها (گندمی، ص ۸۸-۸۷).

به رغم تعابیر گوناگون و پرشماری که فیلون از لوگوس به دست داده است، نظریه بنیادین وی را می‌توان چنین بیان کرد: لوگوس میانجی خدا و جهان است. خدا به وسیله این میانجی، جهان را آفرید و بر آن حکمرانی کرد. انسان‌ها نیز به وسیله او خدا را می‌شناسند و می‌ستایند. در واقع لوگوس منشأ شناخت و میانجی وحی است (Philo, Sac, 8).

لوگوس فیلون دارای سه مرحله وجودی است؛ نخست اینکه لوگوس از ازل به عنوان فکر خدا وجود داشت. در مرحله دوم، خدا پیش از آفرینش جهان لوگوس را به عنوان یک موجود واقعی مجرد آفرید و آن را به عنوان یک وسیله و بلکه نوعی طرح، در آفرینش جهان به کار برد. در مرحله سوم، خدا همراه با آفرینش جهان، لوگوس را در آن نهاد و لوگوس، یعنی لوگوس حال در جهان، به عنوان ابزار مشیت الهی در همه اجزای آن عمل می‌کند اما از نظر فیلون، علاوه بر این لوگوس ازلی مجرد، موجود مجرد دیگری همراه با آفرینش جهان و به سان یک ایده در لوگوس وجود داشت که نه ازلی بلکه حادث و مخلوق بود. این موجود مجرد حادث روح خدا یا روح الهی نامیده می‌شود، که کارش این بود که در جایگاه ابزار انتقال وحی از خدا به انسان‌ها نقش ایفا کند است و بر این اساس می‌توان آن را روح نبوی نیز نامید (ولفسن، ص ۲۰۲-۲۰۱).

از نظر فیلون لوگوس که با حکمت یکی است، دو کارکرد دارد: نخست اینکه به عنوان موجودی ازلی، وسیله آفرینش است؛ دوم اینکه به عنوان امری درون باشنده، وسیله تدبیر جهان است. روح القدس در اندیشه فیلون یک کارکرد مشخص دارد یعنی همان کارکردی که به طور سنتی در یهودیت داشت؛ روح القدس وسیله پیشگویی و نبوت است.

بدین سان از نظر فیلون روح الهی به معنای روح نبوی، موجودی مجرد است که بر انسان فرود می آید یا نازل می شود یا بر او قرار می گیرد یا او را می پوشاند یا او را بر می کند یا از طریق وی سخن می گوید اما انسان باید برای این رؤیت روح نبوی الهی آماده باشد و وقتی این آمادگی حاصل می شود که آن روح الهی دیگری که در اوست، یعنی ذهن یا نفس مجرد، خودش را از همه تأثیرات جسمانی رها سازد و خودش را از همه انواع معرفت حسی چه احساسات و چه مفاهیم عقلی مبتنی بر احساسات، که نفس مجرد به سبب وجودش در بدن آنها را پذیرفته است، تهی سازد. وقتی رهایی از جسم حاصل شود، روح نبوی الهی می آید و در آن روح الهی دیگر در آدمی، نوع جدیدی از معرفت را وارد می سازد که عبارت است از معرفت نبوی، معرفت محض و معرفت به امور مجرد.

این حالت رهایی کامل از تأثیرات جسمانی ممکن است از راه زندگی عادی انسان گاهی و در شرایط خاصی حاصل شود. لذا فیلون معتقد است که روح نبوی الهی فقط گاهی انسان را رؤیت می کند و فقط مدتی با انسان می ماند. اگرچه روح الهی ممکن است مدتی در نفس بماند، نمی تواند در آن باقی بماند، زیرا هیچ چیز دشوارتر از آن نیست که روح الهی تا ابد با همه صور و اجزای کثیرنفس باقی بماند. فقط در انسان های استثنایی چون موسی ممکن است که روح نبوی الهی تا ابد در نفوسشان بماند، زیرا سرشت شریف موسی ثابت و همیشگی و از هرگونه تغییر مبرا بود (Wolfson, *Philo*, 2, p. 24-32).

پولس (قرن اول میلادی)

پولس یهودی یونانی مآب و اهل شهر طرسوس در ناحیه سیلیس (ترکیه کنونی) بود. ابتدا از مخالفان سرسخت آیین مسیحی بود. در یکی از مأموریت های خود که برای سرکوب

گروهی از مسیحیان به دمشق می‌رفت، مدعی شد که در میان راه مسیح بر او ظاهر گشت و او را به آیین خود دعوت کرد و همین امر باعث شد که او در نشر و تبلیغ پیام عیسی بکوشد و رسول غیر یهودیان شد (Runia, p. 67؛ ایلخانی، ص ۳۹۳).

دیدگاه پولس در باب ماهیت و ویژگی‌های روح القدس

در تعالیم پولس، اصراری بر تبیین ماهیت روح القدس نیست. او بیشتر به حضور و کارکرد روح القدس اشاره دارد. روح القدس، صرفاً یک تأثیر، نیرو یا قدرت فاقد شخصیت نیست که از جانب خدا صادر می‌شود تا اراده او را عملی سازد، بلکه او یک شخص واقعی است یعنی دارای اراده و صاحب تفکر و اندیشه است (اقرنتیان/۱۱:۱۳؛ رومیان/۸:۱۲)؛ احساس دارد و محبت می‌کند و عشق می‌ورزد (رومیان/۳۰:۱۵)؛ شفاعت و هدایت می‌کند (رومیان/۱۲:۸) و محزون می‌شود (افسیسیان/۴:۳۰).

نوشته‌های پولس نشان می‌دهند که روح القدس به اندازه عیسی برای او دارای واقعیت و شخصیت بود. او جایگاه بسیار مهم روح القدس را در کلیسا و در زندگی تک تک ایمانداران دریافته بود و تعالیم خاصی را در باب روح القدس و عطایای او داده است (هورتون، ص ۱۳۶).

دیدگاه پولس در باب کارکردهای روح القدس

بعضی از متفکران عقیده دارند روح القدس در پولس یک فرایند تکاملی را طی کرده است. آنان معتقدند که در نامه‌های اولیه پولس، او تعلیمات کلیسای اولیه را به خصوص در باره هدایای آشکار روح مانند زبان و اخبار نمودن تصدیق نموده است، همچنین صفت‌های اخلاقی را که به وسیله روح القدس ایجاد می‌شود، در نامه اول مورد اشاره قرار داده است. در مراحل بعدی یعنی نامه‌های وی به اهالی روم، اهالی قرنتس و غلاطیان وی تأکید زیادی بر ثمرات اخلاقی روح القدس به جای هدایای آن داشت (علی‌پور، ص ۱۱۸).

کارکردها و ثمرات روح القدس

- به سبب سکونت و قرار گرفتن روح القدس در عیسی، وی به مقام پسری خدا می‌رسد.

در آیه « عیسی بر حسب روح قداست، با قیام خود از میان مردگان، با قدرت به مقام پسر خدا منصوب گشت (رومیان ۱: ۱-۴)، پولس دلیل اینکه عیسی در روز رستاخیز، خدا او را با عنوان پسر من خطاب کرد این می‌داند که در همه عمرش روح القدس در او ساکن بود و او را هدایت می‌کرد و این سخن با سخن دیگر پولس همخوانی دارد که آنان که روح خدا در آنها ساکن است و به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدا هستند (همان، ص ۸، ۱۱ و ۱۴).

- اعطای محبت خدا به انسان : « زیرا به واسطه روح القدس که بر ما اعطا گشته، محبت خدا در دل‌هایمان فرو ریخته است» (همان، ص ۵: ۵). در اینجا مراد محبتی است که خدا نسبت به انسان دارد و روح القدس دلیل آن است و با حضور فعال خویش در انسان، گواه آن نیز هست (سیار، ص ۷۸۱)

- اعطای درونی روح به هر مسیحی: (رومیان، ۵: ۵).

- حیات انسان مؤمن در روح: « شما در جسم نیستید بلکه در روح هستید، چرا که روح خدا در شما ساکن است. آن کس که روح مسیح را ندارد، از آن اونیست» (همان، ۹: ۸).

- توسط روح القدس عیسی از میان مردگان برخاست: (همان، ۱۱: ۸).

- رهانیدن انسان از قدرت گناه: « شریعت روح که در عیسی مسیح حیات می‌بخشد ترا از شریعت گناه و مرگ رهانید» (همان، ۲: ۸). پولس در برابر نظام گناه و مرگ نظام جدید روح را قرار می‌دهد. واژه روح در اینجا دلالت بر خود شخص روح القدس دارد یا بر روح انسانی که به سبب این حضور، نو شده است (سیار، ص ۷۹۲).

- حیات بخش به بدن‌های فانی: (رومیان، ۱۱: ۸).

- شفاعت کننده: (همان، ۲۶: ۸).

- کمک در امر دعا: (همانجا)؛ زیرا انسان نمی‌داند در دعا، شایسته و بایسته است که چه چیزی را طلب کند.

- ایجاد کننده امید در مؤمنان: (همان، ۱۳: ۱۵).

- تقدیس مؤمنان (همان، ۱۶: ۱۵). انسان فقط به وسیله روح القدس که در او زندگی می‌کند، می‌تواند مقدس شود.

- عامل حقانیت و درستی کلام و موعظه پولس: (اقرنتیان / ۵:۲). در اینجا به معجزات و فیضان‌های روح که موعظه پولس را همراهی می‌کرد، اشاره شده است.
- آشکار کننده حکمت رازآمیز و مکتوم خدا: (همان، ۲: ۱۰-۱۴)، زیرا روح همه چیز را می‌کاود و تنها اوست که امور خدا و امور آدمی را می‌شناسد.
- مؤمنان به نام عیسی مسیح و از طریق روح القدس غسل می‌کنند و مقدس می‌گردند: (همان / ۶:۱۱).
- اعطا کننده عطا‌های روحانی (همان، ۱۲: ۸-۱۱) که هرچند خصوصیت هر عطا تعریف نشده است ولی می‌توان با استفاده از سایر متون کتاب مقدس مفهوم آنها را درک کرد و این عطاها شامل کلام حکمت (مکاشفه کلام خدا یا حکمت روح القدس در یک وضعیت خاص)، کلام علم (سخنی الهام شده توسط روح القدس که در مورد مردم، شرایط یا حقیقت کتاب مقدس دانشی را ظاهر می‌سازد و اغلب همراه با نبوت است)، ایمان (ایمان ماوراء طبیعی که توسط روح القدس بخشیده می‌شود و شخص مسیحی را قادر می‌سازد که برای انجام معجزات به خدا ایمان داشته باشد)، عطایای شفا (باز گرداندن سلامتی جسمانی به اشخاص به وسیله روش‌های ماوراء طبیعی الهی)، قدرت انجام معجزات (قدرت ماوراء طبیعی الهی جهت ایجاد تغییر در روند طبیعت)، نبوت (توانایی موقت خاص برای آوردن کلام، هشدار، نصیحت یا مکاشفه از جانب خدا تحت نفوذ روح القدس)، قوه تمییز ارواح (توانایی خاص برای تشخیص اینکه آیا نبوت‌ها و کلام‌ها از جانب روح القدس است یا نه)، تکلم به انواع زبان‌ها و ترجمه آنها (سخن گفتن شخص تحت نفوذ مستقیم روح القدس به زبانی که او نیاموخته و نمی‌داند و ترجمه آنها) است (محمدیان، ص ۵۷۴-۵۷۳).
- ایجاد ثمره خود در مؤمنان که شامل محبت، شادی، صلح، بردباری، نیکی، اطمینان به دیگران، نرم‌خویی و تسلط بر خویشان است (غلاطیان، ۵:۲۵).
- نوشدگی حیات مؤمن از طریق روح القدس (تیتوس، ۳:۵).
- نجات بخش (دوم تسالونیکیان، ۲:۱۳).
- عامل اتحاد مؤمنان (افسیسیان، ۱:۱۳-۱۴).
- پر کردن مؤمن (افسیسیان، ۵:۱۸).

- تضمین کننده رهایی نهایی (همان، ۱: ۱۳-۱۴).

- آشکار کننده راز عیسی بر رسولان و انبیاء (همان، ۵: ۳).

- انسان را قادر می‌سازد که خدا را پرستش کند (فیلیپیان، ۳: ۳).

با توجه به برخی کارکردهای روح القدس که در بالا ذکر شده است می‌توان نتیجه گرفت که هرچند دیدگاه پولس در این باب متأثر از عهد عتیق و سنت یهودی است، اما روح القدس از نظر وی فقط به انبیاء و اولیا افاضه نمی‌شود بلکه به همه ایمانداران بخشیده می‌شود. همچنین کارکردهای روح القدس در اندیشه او بسط بیشتری پیدا می‌کند و ثمراتی برای روح القدس قائل است که صریحاً در عهد عتیق بیان نمی‌شود. گویا در عهد عتیق شخصیت متمایز روح القدس به طور کامل مکشوف نگردیده است.

علاوه بر همه این موارد، آنچه بسیار مهم و شایان ذکر است معنای جدیدی است که روح القدس در تعالیم پولس می‌یابد. وی اعتقاد به روح را در کنار اعتقاد یهودی به خدای واحد و اعتقاد نوظهور مسیحی به مسیح، خداوند واحد قرار می‌دهد. در یهودیت برخلاف مسیحیت باور به روح القدس هرگز موضوع اقرار و شهادت در کنار شهادت به وحدانیت خدا نبود. نمونه‌ای که در آن شهادت ایمانی سه بخشی وجود دارد، آیه ۱۹ از باب ۲۸ متی است: «بروید همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید». شاید بتوان ردپای چنین عبارت تعمیدی تثلیثی را در این سخن پولس مشاهده کرد: «لکن غسل یافته، مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما» (اقرنتیان، ۶: ۱۱). یا هنگامی که رهبران مسیحیان قرنتس را به خاطر رقابتشان بر سر مقام و منصب سرزنش می‌کند به آنان متذکر می‌شود که نعمت‌ها انواع است ولی روح همان و خدمت‌ها انواع است اما خداوند همان و عمل‌ها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند (اقرنتیان: ۴-۶). نمونه‌های دیگری از عبارت تثلیثی در رساله‌های پولس عبارت‌اند از: رومیان (۱۶: ۱۵) ؛ ۲ قرنتیان (۱: ۲۱-۲۲)؛ ۲ تسالونیکیان (۲: ۱۳-۱۴).

ظاهراً روح القدس به واسطه پولس معنای جدیدی که اختصاصاً مسیحی است و در آیین یهود سابقه نداشته است، حاصل کرده، و به واسطه همین معنای جدید و اختصاصاً

مسیحی بوده که پولس روح القدس را در کنار خدا و عیسی مسیح به عنوان سومین موضوع اعتقادی محسوب نمود.

در اعتقاد یهودای که در آن زمان رایج بود حکمت ازلی و مسیحای ازلی دو موجود غیر مادی متمایز بودند؛ اولی همان شریعت ازلی بود که بنا بود از طریق موسی وحی و منکشف شود و دومی همان منجی ازلی بود که بنا بود از نسل داود متولد شود. این دو هرگز یکی تلقی نمی شدند. پولس در تقابل با این دیدگاه، حکمت یا شریعت ازلی را با مسیحای ازلی یکی می کند. وحی و انکشاف شریعت موسی و تولد عیسی از نظر او دو مرحله متوالی در انکشاف های زمینی حکمت ازلی هستند (ولفسن، ص ۱۸۶).

پولس، عیسی را به رغم داشتن صورت انسان، پسر خدا می نامد، نه صرفاً به خاطر اینکه عیسی انکشاف مسیحای ازلی نهان، موسوم به حکمت بود که پسر خدا دانسته می شود بلکه بدین سبب هم بود که روح القدس در او ساکن بود و او را هدایت می کرد (فیلیپیان، ۲: ۸و۶؛ رومیان، ۱: ۴-۱). این دو سخن پولس را باید دال بر یک چیز دانست زیرا مبتنی بر این فرض است که مسیح ازلی یا حکمت ازلی، که عیسی تجلی یا انکشاف زمینی آن بود، همان روح القدس است که در عیسی ساکن بود و او را هدایت می کرد و لذا از نظر پولس عیسی انکشاف زمینی روح القدس بود که با حکمت و لذا با مسیح ازلی یکی است. در واقع پولس روح القدس را با حکمت و مسیح ازلی یکی می دانست (همان، ص ۱۸۹-۱۸۸).

در نتیجه یکسان انگاری روح القدس با مسیح ازلی و با حکمت یا شریعت ازلی، روح القدس در اندیشه پولس یک ویژگی کاملاً مسیحی پیدا کرد و از این طریق نیز کارکردی جدید، یعنی کارکردی کاملاً مسیحی یافت. دو انکشاف به روح القدس نسبت داده شده: انکشاف اول آن بود که به عنوان شریعت ازلی، خود را بر موسی منکشف ساخت؛ انکشاف دوم آن بود که به عنوان مسیحای ازلی، خود را در عیسی وحی و منکشف نمود. اما بنا بر تعالیم پولس، انکشاف دوم بر جای انکشاف پیشین نشست، زیرا به نظر او مسیح انجام شریعت است، یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت.

به نظر پولس، روح القدس با عهده دار شدن وظیفه شریعت به نماد تفاوت جدیدی میان یهودیت و مسیحیت تبدیل شد. در حالی که در گذشته مسیحیان فقط در اعتقاد به اینکه عیسی همان مسیحای موعود بود با یهودیان تفاوت داشتند، از این به بعد در این اعتقاد نیز با آنان اختلاف داشتند که روح القدس، مسیح ازلی است که با متجلی شدنش در عیسی، شریعت موسی جای خود را به انجیل مسیح یا شریعت مسیح داد. روح القدس به خاطر همین ویژگی و کارکرد جدیدی که در تعالیم پولس پیدا کرد به عنوان سومین موضوع اعتقاد، بر اعتقاد به وحدانیت خدا و مسیح بودن عیسی افزوده شد (نگگ: اقرتیان، ۶: ۱۱ و ۴: ۲۱-۲۲؛ ۲۱: ۲-۱۴-۱۳).

روح القدس که به نظر پولس خود را در عیسی متجلی ساخت و در طول حیاتش در او قرار یافت، پس از رستاخیزش نیز همچنان در او مقام یافت و از او جدایی ناپذیر بود. لذا پولس کارکردهای یکسانی را به هر دو نسبت می دهد. اولاً، به گفته وی هر دوی آنها مؤمنان را در پیشگاه خدا شفاعت می کنند (رومیان، ۸: ۲۶ و ۳۴). ثانیاً، او در باره هر دو می گوید که از بالا و از جاهای آسمانی بر مؤمنان تأثیر می گذارند و در آنها نفوذ می کنند (همان، ۸: ۱۰-۹). لذا طبق نظر پولس پس از رستاخیز مسیح نوعی تثلیث متشکل از خدا، روح القدس و بدن مکرم مسیح وجود دارد. همچنین در طول حیات عیسی تثلیثی متشکل از خدا، مسیح و روح القدس وجود داشت. اما از آنجا که ظاهراً پولس روح القدس را همان حکمت یعنی مسیح ازلی می دانست، تثلیث خدا، مسیح و روح القدس هم پیش از تولد عیسی وجود داشت.

چون در آیین یهود، در زمان پیدایش مسیحیت، ادله و شواهدی دال بر اعتقاد به تولد فوق طبیعی آدمیان وجود ندارد تقریباً غیر ممکن است که پولس تجسد را نوعی تولد فوق طبیعی دانسته باشد. به نظر پولس عیسی از پدری انسانی زاده شد. در واقع حکمت یا روح القدس یا مسیح ازلی پولس بدین معنا صورت انسان را پذیرفت که در جسم عیسی به عنوان نوعی نفس و البته نوع خاصی از نفس که مخصوص او بود، وجود داشت. به نظر او عیسی علاوه بر نفس ناطقه و غیر ناطقه ای که همه آدمیان از آن بهره مندند از روح القدس، که به عنوان یک نفس اضافی در او موجود بود، بهره داشت (ولفسن، ص ۱۹۹-۱۹۸).

تأثیر دیدگاه پولس بر اناجیل همدید و یوحنا

در آثار پولس مسیحای ازلی، که آشکارا با حکمت ازلی و بلکه تلویحاً با روح القدس یکی می‌شود، همانند آدمیان شده است. در اناجیل همدید یعنی متی و لوقا، تثلیث پیش از تولد او وجود نداشت و تنها از خدا و روح القدس سخن به میان می‌آید که مسیح ازلی پولس نمایانگر روح القدس است. در متی و لوقا تلاش شده است دیدگاه پولس احیا شود. مسیح ازلی پولس در این دو انجیل با روح القدس یکی گرفته شده است (همان، ص ۱۹۲-۲۰۷). در متی و لوقا تثلیثی متشکل از خدا، مسیح و روح القدس پس از تولد عیسی وجود دارد که به نظر می‌رسد حتی پس از رستاخیز عیسی به حیات خود ادامه دهد اما در انجیل یوحنا روایت جدیدی از دیدگاه پولس ارائه می‌شود. در این انجیل پیش از تولد عیسی تنها از خدا و لوگوس نام برده می‌شود که این دومی با مسیحای ازلی پولس و با لوگوس فلسفه فیلون یکی است.

روح القدس برای نخستین بار در انجیل یوحنا در غسل تعمید عیسی مطرح می‌شود و آن زمانی است که همچون اناجیل همدید گفته می‌شود که «یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت» (یوحنا / ۱۷:۱). روشن نیست که روح القدس موجود در این انجیل همانند روح القدس پولس ازلی است یا مانند روح القدس فیلون غیر ازلی است و اگر ازلی است آیا همان لوگوس است یا مغایر با آن.

اگر چه پاره‌ای کارکردها را که پولس به مسیح ازلی و به‌طور ضمنی به روح القدس نسبت می‌دهد، از سوی یوحنا بر لوگوس حمل می‌شود، اما روح القدس کارکرد مسیحی خاصی را که در پولس کسب کرده بود حفظ می‌کند. با لحاظ کردن این آموزه پولس که با آمدن عیسی، فیض جای شریعت را گرفت (یوحنا / ۱۷:۱؛ نامه به رومیان / ۱۴:۶)، نزد یوحنا هم روح القدس، همچون مورد پولس، کارکرد شریعت را عهده‌دار می‌شود و چیزی دانسته می‌شود که همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد (یوحنا / ۲۶:۱۴) و شما را به جمیع راستی‌ها هدایت خواهد کرد (همان / ۱۳:۱۶). پس در انجیل یوحنا نیز تثلیثی متشکل از خدا، مسیح و روح القدس هم پس از تولد عیسی و هم پس از رستاخیز وجود دارد. اما به روشنی بیان نمی‌شود که آیا تثلیثی هم، متشکل از خدا، لوگوس و روح القدس پیش از

تولد عیسی وجود داشته است یا نه و آیا اینکه روح القدس چیزی متمایز و جدای از لوگوس است.

تأثیر فیلون و پولس بر آبای رسولی و آبای کلیسا

از ویژگی‌های بارز نوشته‌های دوره آبای رسولی یعنی رساله اول کلمنت (حدود ۹۷-۹۳)، رساله برنابا (۱۳۱-۱۳۰)، رساله دوم کلمنت (حدود سال ۱۵۰) و شبان هرماس (۱۴۰-۱۵۵) یکسان انگاشتن مسیح ازلی پولس با روح القدس است. برای نمونه در رساله دوم کلمنت چنین آمده: «مسیح، خداوندی که ما را نجات بخشید، گرچه اصالتاً روح بود، جسم گردید» و این یکسان انگاری را به نحو بارزتری در شبان هرماس بیان می‌شود: «آن روح، پسر خداست». در پایان دوره آبای رسولی هیچ اعتقادی به نوعی از تثلیث ازلی وجود نداشت. از نظر آبای رسولی، تثلیث خدا، مسیح و روح القدس با تولد عیسی آغاز می‌شود و پس از رستاخیز و عروج او تداوم می‌یابد. پیش از تولد او تنها دو موجود ازلی، یعنی خدا و روح القدس وجود داشت که این دومی با مسیح ازلی یکی انگاشته می‌شود و اگر سخنی از لوگوس به میان می‌آید آن نیز با روح القدس یکی دانسته می‌شود (ولفسن، ۲۱۳-۲۱۱).

اما با دفاعیه پردازان (نخستین آبای کلیسا)، تمایزی میان لوگوس ازلی و روح القدس ازلی پدید می‌آید و تنها لوگوس ازلی با مسیح ازلی یکی انگاشته می‌شد و روح القدس موجود سومی تلقی می‌گردد که مجرد و ازلی است. در نتیجه، تثلیث، که اینک به صورت تثلیث خدا، لوگوس و روح القدس در آمده است، دیگر با تولد عیسی آغاز نمی‌شود بلکه وجودی پیش از تولد او و حتی پیش از آفرینش جهان وجود دارد ولفسن (۲۱۳ و ۲۴۷) خاستگاه این تمایز را تأثیر دیدگاه فیلون بر آباء می‌داند. از نظر فیلون روح القدس یک موجود غیر ازلی مجرد است که از لوگوس یا حکمت ازلی او متمایز است. در نتیجه دفاعیه پردازان پس از یکسان انگاشتن حکمت پولس با لوگوس یوحنا ضمن اینکه به پیروی از پولس روح القدس را مانند حکمت او ازلی ساختند در متمایز ساختن روح القدس از لوگوس به فیلون اقتدا کردند.

تمایزی که دفاعیه پردازان میان لوگوس و روح القدس قائل شدند منجر به تفسیر نوینی از پولس و یوحنا و نیز همنوایی جدیدی میان آنها شد. مسیح ازلی پولس با لوگوس مقدمه انجیل یوحنا یکی می‌شوند. روح القدس پولس و یوحنا موجود ازلی سومی در کنار خدا و لوگوس تلقی می‌شود.

فیلون حکمت ازلی باب هشتم امثال سلیمان را با لوگوس خود یکی می‌داند (Wolfson, 1, 253-261) که می‌توان این یکسان‌نگاری را در آثار آباء کلیسا از جمله کلمنت اسکندرانی، اوریگن، ائوسیبوس و... دید. این حکمت در حکمت سلیمان با روح القدس یکی دانسته می‌شود (حکمت سلیمان، ۱: ۷-۴؛ ۷: ۷). پولس آن را با مسیح ازلی که با روح القدس عینیت دارد، یکی می‌داند. در اینجا نیز به لحاظ تاریخی می‌توان اطلاق واژه حکمت بر روح القدس در آثار برخی از آباء کلیسا مانند تئوفیلوس، ایرنایوس و آگوستین را ادامه و احیای نسبی سنت کهن مربوط به یکسان‌نگاری روح القدس با مسیح ازلی و لذا با حکمت در اندیشه پولس دانست (ولفسن، ص ۲۵۷-۲۵۶).

نزد پولس روح القدس علاوه بر اینکه کارکرد شریعت منسوخ موسی را به عهده گرفته است، به واسطه یکسان‌نگاشتن با حکمت و مسیح ازلی مسلم است که دو کارکرد دیگر حکمت ذکر شده در حکمت سلیمان (۷: ۲۲ و ۲۴ و ۲۷: ۸؛ ۱: ۳ و ۴) را نیز دارا است، یعنی کارکرد آفرینش جهان و تدبیر آن.

آباء کلیسا در مورد کارکرد روح القدس به طور کلی معتقدند که روح القدس در جایگاه یهودی پیشین خود، ابزار نبوت است و در جایگاه مسیحی نوظهور خود جایگزین شریعت منسوخ موسی است. اما گاهی کارکردهایی را برای او قائل می‌شوند که معمولاً برای لوگوس قائلند، یعنی کارکرد لوگوس ازلی که وسیله آفرینش جهان است و کارکرد لوگوس پس از آفرینش که به عنوان مبدأ تدبیر و اداره جهان در آن ساری و جاری است. از این رو، به نظر ایرنایوس، نه تنها لوگوس بلکه روح القدس نیز به عنوان وسیله آفرینش عمل می‌کند و نیز از این روست که بسیاری از آباء دومین کارکرد لوگوس را به روح القدس نیز نسبت می‌دهند (ولفسن، ص ۲۶۰).

در اینجا نیز می‌توان انتساب این دو کارکرد را به روح القدس، ادامه و احیای همان سنت کهن یکسان انگاشتن روح القدس با مسیح ازلی دانست که نزد پولس یافتیم، یعنی همان یکسان انگاری‌ای که به موجب آن روح القدس دارای دو کارکردی بود که پولس به مسیح ازلی نسبت می‌داد.

تشابهات

۱. فیلون و پولس هر دو یهودی بودند هر چند پولس بعد از تجربه رؤیت عیسی مسیح به آیین مسیح روی می‌آورد.
۲. هر دو از روح القدس یا روح خدا یا روح الهی سخن گفته‌اند.
۳. هر دو پیشگویی و نبوت را جزو کارکردهای روح القدس دانسته‌اند.
۴. هر دو بر آبای کلیسا تأثیر گذاشته‌اند. آبای کلیسا به پیروی از پولس روح القدس را مانند حکمت او ازلی ساختند و در متمایز ساختن روح القدس از لوگوس به فیلون اقتدا کردند.

تفاوت‌ها :

۱. در تفکر فیلون روح القدس یا روح الهی صرفاً به عنوان وسیله نبوی ارتباط خدا با انسان مطرح می‌شود، اما در تعالیم پولسی روح القدس صرفاً وسیله ارتباطی انسان با خدا نیست بلکه یک شخص دارای فکر و اندیشه است؛ احساس دارد و محبت می‌ورزد؛ شفاعت و هدایت می‌کند.
۲. روح القدس فیلون موجودی حادث و مخلوق است، اما در اندیشه پولس روح القدس ازلی است.
۳. روح القدس در تفکر فیلون یک کارکرد دارد؛ وسیله نبوت و پیشگویی است. کارکردی که در سنت یهودی هم وجود داشت، اما پولس کارکردها، ثمرات و عطا‌های مختلفی برای روح القدس قائل است و حتی در برخی موارد بر ثمرات بیشتر تأکید دارد.

۴. فیلون به موجودات واسطه‌ای مثل روح‌القدس به عنوان ابزاری برای ارتباط خدا با انسان و رساندن پیام خدا به انسان قائل بود، اما روح‌القدس در اندیشه پولس معنای جدیدی که اختصاصاً مسیحی است و در آیین یهود سابقه نداشته است، حاصل کرده یعنی اعتقاد به روح را در کنار اعتقاد یهودی به خدای واحد و اعتقاد مسیحی به مسیح قرار می‌دهد و زمینه را برای پروراندن آموزه تثلیث فراهم می‌کند.
۵. فیلون هر چند روح الهی را مطابق با نص کتاب مقدس موجب نبوت می‌داند، اندیشه‌اش در باره روح الهی بیشتر تحت تأثیر اندیشه افلاطون در باب جذب یا تصرف الهی است و روح الهی کتاب مقدس را با جذب یا تصرف الهی که مطابق نظر افلاطون، علت انواع مختلف شوریدگی است، ترکیب می‌کند و آن دو را یکی می‌داند (اما پولس ضمن آشنایی با فلسفه یونان)، اما متأثر از عهد عتیق است؛ البته روح‌القدس در اندیشه او در قیاس با بینش عهد عتیق حضور و گستردگی بیشتری از حیث کارکردها و ثمرات پیدا می‌کند و حتی معنای جدیدی که در سنت یهودی سابقه نداشت، حاصل می‌کند.
۶. در اندیشه پولس یکسان‌انگاری روح‌القدس با مسیح ازلی و با حکمت یا شریعت ازلی دیده می‌شود. او عیسی را انکشاف زمینی روح‌القدس می‌داند که با حکمت و لذا با مسیح یکی است، اما نزد فیلون، روح‌القدس از لوگوس یا حکمت ازلی متمایز است.
۷. به نظر می‌رسد گستره حضور روح‌القدس در اندیشه فیلونی محدود و منحصر به انبیاء و اولیا شده است، اما در تعالیم پولس، روح‌القدس به همه ایمانداران بخشیده می‌شود.
۸. در فیلون، روح الهی به مثابه نوعی فرشته است که واسطه میان خدا و انسانست و پیام‌آور خدا به انسان است، اما در پولس، فرشته باوری کنار نهاده می‌شود و روح‌القدس به عنوان یک شخص مطرح است.
۹. در تفکر فیلون، حضور روح الهی مشروط و منوط به رهایی روح الهی موجود در انسان یعنی ذهن یا نفس مجرد، از همه تأثیرات جسمانی و تهی شدن از هرگونه معرفت شده است؛ گویا حضور روح الهی به تلاش و سعی انسان بستگی دارد، اما در پولس و همین‌طور عهد جدید، روح‌القدس عطا و فیض الهی است که به انسان بخشیده می‌شود.

۱۰. در انجیل همدید و یوحنا ما شاهد همان ماهیت و کارکردهای روح القدس در اندیشه پولس هستیم نه اندیشه فیلونی.
۱۱. اطلاق واژه حکمت بر روح القدس و انتساب دو کارکرد لوگوس یعنی آفرینش و تدبیر جهان به روح القدس در آثار آبای کلیسا، ادامه و احیای همان سنت یکسان‌نگاری روح القدس با مسیح ازلی است که نزد پولس وجود داشت. آنان به پیروی از پولس روح القدس را مانند حکمت او ازلی دانستند اما در متمایز ساختن روح القدس از لوگوس به فیلون اقتدا کردند.
۱۲. یکسان دانستن لوگوس و روح القدس از سوی آبای رسولی منشأ پولسی دارد نه فیلونی.
۱۳. دغدغه فیلون سازگاری و انطباق نظرات و عقاید یونان به ویژه جهان‌بینی افلاطون با وحی و عهد عتیق است که در پولس این دغدغه مشاهده نمی‌شود. پولس با پر رنگ کردن کارکردها و ثمرات روح القدس و یکی دانستن آن با مسیح، روح القدس را به عنوان ادامه دهنده کار مسیح پس از رستاخیز مطرح می‌کند.

نتیجه

پس از مقایسه تطبیقی روح القدس از دیدگاه فیلون و پولس و بیان اختلافات و تشابهاتشان و بررسی عواملی از جمله دغدغه، پیشینه و بستر فرهنگی هر دو، میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاریشان، اسلاف و اخلافشان می‌توان نتیجه گرفت که هرچند هر دو از اصطلاحات مشابهی مثل روح الهی یا روح خدا یا روح القدس کمک گرفته‌اند، هر یک معنای خاصی از آن اراده کرده‌اند و در این زمینه اختلافات بنیادین دارند. روح القدس در نزد فیلون موجودی مجرد و مخلوق و صرفاً وسیله و ابزار ارتباط خدا با انسان است. تنها کارکردش هم از نظر فیلون نبوت و پیشگویی است. به نظر می‌رسد روح القدس فیلون نوعی فرشته است و شخص نیست. هرچند فیلون بر اساس کتاب مقدس عبرانی تجربه نبوی را مرهون روح الهی می‌داند که بر انبیا نازل می‌شود یا بر او قرار می‌گیرد یا از طریق وی سخن می‌گوید، اما دیدگاهش بیشتر تحت تأثیر دیدگاه افلاطون در باب جذب به تصرف الهی است.

در تعالیم و نوشته‌های پولس روح القدس موجودی ازلی است که صرفاً واسطه ارتباط خدا با انسان نیست بلکه شخص است؛ دارای اراده و فکر است؛ احساس دارد و محبت می‌ورزد. روح القدس فرشته نیست و از حالت صرفاً واسطه بودن خارج می‌شود. او برای روح القدس کارکردهایی قائل است که در سنت عهد عتیق هم وجود داشت، اما او آن را بسط داد؛ گویا روح القدس در اندیشه او انکشاف یافته است. او انکشاف زمینی روح القدس را که با مسیح ازلی یکی است، عیسی مسیح می‌داند. حتی روح القدس در اندیشه او معنا خاص و جدیدی که در سنت یهودی سابقه نداشت، حاصل می‌کند؛ روح القدس را در کنار اعتقاد یهودی به خدای واحد و اعتقاد مسیحی به مسیح قرار می‌دهد و زمینه را برای شکل‌گیری آموزه تثلیث فراهم می‌کند.

منابع

کتاب مقدس.

ایلخانی، محمد، «پولس»، فصلنامه ارغنون، سال دوم، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۴. علی‌پور، فاطمه، تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس در متون دینی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.

عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

گندمی نصرآبادی، رضا، فیلون اسکندرانی، مؤسس فلسفه دینی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲.

محمدیان، بهرام، ترجمه دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱. ولفسن، هنری اوسترین، فلسفه آبابی کلیسا، ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.

هورتون، استانلی، روح القدس، ترجمه مهرداد فاتحی، تهران، انتشارات آفتاب عدالت، بی تا.

Runia, David T, Philo: Foundation of Religious Philosophy in Judaism, Christianity, and Islam, Harvard University Press, 1970.

Wolfson, Harry Austryn, *Philo :Foundation of Religious philosophy in Judaism, Christianity ,and Islam*, Harvard University Press,1970.

Yonge, C. D(3d ed),the Works of Philo,Hendrickson,1995.

Philo,Leg. ALL=Allegorical Interpretation,I.

Philo,in Gen=Questions and Answers on Genesis,I,II,III.

Philo,Heres= Who Is the Heir of Divine Things.

Philo,Mos=On the Life of Moses,I.

Philo,Sac=On the Brith of Abel and the Sacrifice Offered by Him and by His Brother Cain.

Philo,Spec. Leg=The special Laws I,II,III.

Philo,Virt=On the Virtues.